

اجلاس ژنو، نتایج و چشم انداز

در حالی که حسن روحانی سرنوشت سیاست های داخلی اش را به حل نزاع هسته‌ای و بحران‌های بین‌المللی جمهوری اسلامی گرده زده است، اجلاس نمایندگان جمهوری اسلامی و قدرتهای بزرگ جهانی پیرامون نزاع هسته‌ای در روزهای ۲۳ و ۲۴ مهرماه در ژنو برگزار گردید. وزیر خارجه جمهوری اسلامی در آغاز این اجلاس طرح جدید رژیم را که ظاهراً متمایز از طرح‌های پیشین است، با عنوان "پایانی بر یک بحران غیرضروری، آغازی برای افق‌های جدید" ارائه داد. از محتوا و جزئیات این طرح هنوز چیزی به بیرون درز پیدا نکرده است و معاون وزیر خارجه اعلام نمود که "این طرح محرمانه است و محرمانه باقی خواهد ماند تا به توافق نهایی برسیم." گرچه دیپلماسی سری، راه و رسم همیشگی دولتهای سرمایه‌داری در سیاست خارجی و بده و بستان‌های مخفیانه به دور از چشم توده مردم بوده و هست، اما تاکید ویژه بر مخفی ماندن این طرح در تمام مراحل مذاکرات، قاعدتاً باید حاوی مسائل جدیدی باشد که نفع جمهوری اسلامی در آشکار نشدن آنهاست. اظهار نظر نمایندگان دولت‌های ذی‌نفع در این مذاکرات که فضای اجلاس را مثبت و خوشبینی خود را از روند حل مسائل مورد اختلاف، گاه صریح و گاه با قید احتیاط اعلام کرده‌اند، همین واقعیت را بازتاب می‌دهد. مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا پس از پایان مذاکرات، با حضور در نشست خبری طرح جدید ایران را جامع‌ترین طرحی توصیف کرد که تاکنون ارائه شده است. وی افزود: در این دور از مذاکرات به طرز بی‌سابقه‌ای به جزئیات پرداخته شده است. در بیانیه مشترک نیز آمده است که این مذاکرات در تاریخ ۷ و ۸ نوامبر در ژنو ادامه می‌یابد.

از مدت‌ها پیش پوشیده نبود که جمهوری اسلامی زیر فشار بحران‌های داخلی به ویژه بحران اقتصادی که در پی تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی و به طور خاص تحریم نفت، وضعیت خطرناکی برای رژیم به بار آورده است، ناگزیر به عقب‌نشینی‌هایی بر سر پرونده هسته‌ای است. جمهوری اسلامی امروز در وضعیتی به سر می‌برد که نه فقط بحران اقتصادی به شکل بی‌سابقه‌ای وسعت و ژرفا یافته، بلکه در نتیجه بحران مالی، دولت به آستانه ورشکستگی رسیده است. تا جایی که روحانی نیز ناگزیر شد در جریان سخنرانی‌اش در دانشگاه، با اعلام تهنی شدن خزانه دولت، آشکارا به آن اعتراف کند. روشن است که این بحران اقتصادی بی‌نهایت ژرف و ورشکستگی مالی دولت، عواقب

تشکل‌های صنفی معلمان، "بیم" ها و "امید" ها!؟

معلمان و وعده‌های دروغین دولت اسلامی پشت آن است، اما فعلاً کفهی سبک این معادله است و "امید"ی که کفه سنگین آن، اما بری از پشتوانه عملی‌ست! این مفهوم را در بیانیه‌ها و نامه‌هایی که توسط تشکل‌ها و کانون‌های صنفی مختلف انتشار یافته است می‌توان مشاهده کرد. "شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی معلمان سراسر کشور" که کل این تشکل‌ها را نمایندگی می‌کند، در پیام تبریکی که ۱۵ مرداد ۹۲ برای حسن روحانی فرستاد، صریحاً بر این "بیم" و "امید" انگشت گذاشت و در پیام خود چنین نوشت "ما در هشت سال اخیر بغض‌های شکسته در گلو را فرو خوردیم و در این سال‌ها تمام خواست‌های برحقمان را با رفتارهایی کاملاً مدنی در قالب دیدار با دولتمردان و مجلسیان، مکاتبات و طومارهای بی‌پاسخ و تجمعات اعتراضی آرام اعلام نمودیم ولی در کمال تاسف با برخوردهای

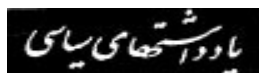
با انتخاب حسن روحانی به ریاست‌جمهوری، تحركات جدیدی در میان معلمان و تشکل‌های صنفی آنان نیز آغاز گشته است. این تحركات قبل از هر چیز در انتشار نامه‌ها، پیام‌ها و بیانیه‌های مختلف تشکل‌ها و کانون‌های صنفی معلمان بازتاب یافته است که در آن‌ها از جمله به شرایط سخت و دشوار معیشتی معلمان اشاره شده، از سرکوب تشکل‌های صنفی معلمان و ممانعت از فعالیت آن‌ها در دوره ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد سخن گفته شده و بالاخره به انتظارات این تشکل‌ها از دولت روحانی و برخی مطالبات معلمان نیز اشاراتی شده است.

نوعی برخورد تشکل‌های صنفی معلمان با دولت روحانی گرچه مورد بحث و چون‌وچراست و با احتیاط زیاد همراه است و هنوز یکدست و نهایی نیست، اما پېچانده شده در لایه‌ای از "بیم" و "امید" است. "بیم"ی که واقعی‌ست و تجربه غنی سال‌ها مبارزه و سرکوب و اخراج و زندان

غول گرانی همچنان بر چهره کارگران و زحمتکشان ایران چنگ می اندازد

مرغ، حبوبات، میوه و سبزی های تازه، قند و شکر، چای، روغن نباتی، مرغ و گوشت قرمز در مقایسه با هفته مشابه در سال ۹۱ نه تنها ناتوانی جمهوری اسلامی و دولت روحانی را در مهار گرانی و تورم موجود به نمایش گذاشت، بلکه نشان داد که دولت "تدبیر و امید" نیز با سیاست افزایش قیمت مواد غذایی جا در پای دولت احمدی نژاد گذاشته است. بر اساس آمار بانک مرکزی در میان اقلام خوراکی فوق، تخم مرغ با ۲۱.۱ درصد و سبزی های تازه با ۹۰.۴ درصد به ترتیب پایین ترین و بالاترین افزایش قیمت را طی یک سال گذشته به خود اختصاص داده اند. لبنیات با ۲۴.۴ درصد، گوشت قرمز ۳۶.۷ درصد، گوشت مرغ ۳۸.۲ درصد، چای ۴۸.۸ درصد، روغن نباتی ۵۳.۷ درصد، برنج ۷۰.۲ درصد، میوه های تازه ۶.۷۴ درصد و

در فضای وهم آلود دولت "تدبیر و امید" و در فضایی که نگاه ها عمدتاً با ذهنیتی خوش باورانه به سمت تاکتیک "نرمش قهرمانانه" مورد نظر حکومت اسلامی جلب شده اند، انتشار افزایش قیمت یازده قلم از مواد خوراکی مورد نیاز روزانه مردم پرده از ادعاهای توخالی دولت "تدبیر و امید" برداشت. افزایش شدید قیمت اقلامی همانند گوشت، مرغ، لبنیات، برنج و تخم مرغ در دوره زمامداری دولت روحانی و انتشار رسمی آمار مربوط به افزایش قیمت‌ها توسط بانک مرکزی در هفته منتهی به پنج مهر ماه ۹۲ به روشنی نشان داد که غول افسارگسیخته گرانی نه تنها در مسیر مهار و بازگشت به اندرون همیشه نیست، بلکه این غول رها شده در جامعه همچنان توده های مردم ایران را در تهنی تر شدن هرچه بیشتر سفره های شان تهدید می کند. روند صعودی افزایش قیمت ۲۱ تا ۹۰ درصدی اقلامی همچون لبنیات، برنج، تخم



دیپلماسی و جنگ در سوریه

افزایش بیش از سه برابری قربانیان حوادث ناشی از کار

اجلاس ژنو، نتایج و چشم انداز

اجتماعی و سیاسی خواهد داشت که اساسا موجودیت رژیم را تهدید می‌کند. اما معضل جمهوری اسلامی صرفا به این بحران‌ها خلاصه نمی‌شود، بلکه با بحران‌های متعدد دیگری در عرصه داخلی و بین‌المللی روبروست که مجموعا رژیم را در بن‌بست قرار داده‌اند. تحت یک چنین شرایطی است که جمهوری اسلامی در عرصه بین‌المللی به ویژه بر سر پرونده هسته‌ای ناگزیر به عقب‌نشینی گردید، تا شاید از این طریق بتواند در محدوده‌ای بر بحران‌های خود غلبه کند. بنابر این قاعدتا باید در طرح پیشنهادی جدید به اجلاس ژنو، این عقب‌نشینی انعکاس داشته باشد. اما آیا این بدان معناست که جمهوری اسلامی دست‌ها را یک سره به علامت تسلیم بالا برده است و یا آن‌گونه که برخی می‌پندارند، خامنه‌ای با عنوان کردن "نرمش قهرمانانه" جام زهر را سر کشیده است؟ پاسخ منفی است. گذرا به این نکته اشاره شود که اگر خمینی می‌توانست و این جرات را پیدا کرد که پس از آن که صدها هزار تن از مردم ایران را به قتلگاه فرستاد، شکست در چنگ را بپذیرد و جام زهر را سر بکشد، بدون این که اتفاق خاصی رخ دهد، محصول شرایطی است که میلیون‌ها انسان ناآگاه مذهبی پشت سر او بودند و در درون هیات حاکمه نیز کسی جرات مخالفت با او را نداشت. اکنون نه آن شرایط است و نه خامنه‌ای جرات سر کشیدن جام زهر را دارد. چرا که یک چنین اتفاقی به فرض که با موجودیت رژیم هم گره نخورد، قطعاً تأثیرات زیروروکننده‌ای در درون رژیم خواهد داشت.

بنابراین تا جایی که بحث نزاع هسته‌ای در میان است، این سؤال پیش می‌آید که عقب‌نشینی عجلالتا تا کجا می‌تواند انجام بگیرد؟

آن‌گونه که از مباحث پراکنده مقامات جمهوری اسلامی پیش از برگزاری اجلاس ژنو برمی‌آید، برای رژیم حاکم بر ایران، خط قرمز در مرحله کنونی مذاکرات در دو نکته خلاصه شده است، تعلیق کامل غنی‌سازی اورانیوم و انتقال اورانیوم غنی شده ۲۰ درصدی به خارج از ایران. معاون وزیر خارجه جمهوری اسلامی که رهبری هیات جمهوری اسلامی را در گفتگوهای ژنو نیز برعهده دارد، می‌گوید:

۱ - "به هیچ وجه اجازه نمی‌دهیم که حتی یک روز غنی‌سازی تعلیق شود. ابعاد آن قابل مذاکره است".
۲ - "اجازه نمی‌دهیم حتی یک گرم از مواد از کشور خارج شود".

اگر همین دو مورد را مینا قرار دهیم، به این معناست که جمهوری اسلامی آماده است در این مرحله بر سر مسائل دیگر، مذاکره کند و عقب‌نشینی نماید. یعنی غنی‌سازی را در حد بسیار پائینی که متضمن هیچ خطری نیست بپذیرد و تعداد سانتریفیوژهای فعال را کاهش دهد. به بازرسان آژانس انرژی هسته‌ای اجازه دهد سر زده به مراکز هسته‌ای دسترسی داشته باشند و حتی فعالیت تاسیسات مراکز هسته‌ای فردو و راکتور آب سنگین اراک را ولو موقت، متوقف سازند. اما آن‌چه که در ازای این امتیازات و عقب‌نشینی‌ها می‌خواهد، لغو تدریجی تحریم‌ها، منطبق بر روند پیشرفت مذاکرات و توافقات است.

معاون حقوقی و بین‌المللی وزارت خارجه در مورد هدف این مذاکرات و نتایج نهایی آن می‌گوید: "برای مذاکرات هدف مشترکی را تعریف کرده‌ایم که برخلاف گذشته است و طرفین هدف مشترکی را تعریف می‌کنند. هدف ایران تضمین حقوق جمهوری اسلامی ایران در استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای و ایجاد اطمینان از ماهیت صرفا صلح‌آمیز این برنامه است. رفع تحریم‌های یک جانبه، چند جانبه و همکاری در زمینه نگرانی‌ها و علائق مشترک مورد بحث است".

طرف مقابل و به‌ویژه آمریکا و اروپا البته بر روی خواست نهایی خود تعلیق غنی‌سازی و انتقال اورانیوم غنی شده با غلظت ۲۰ درصد به خارج از ایران تأکید دارند، اما برای آن‌ها نیز عقب‌نشینی‌های جمهوری اسلامی در این مرحله کافی است که مذاکرات را با بدو بیستان‌های مقدماتی آغاز کنند. دامنه امتیازاتی که آمریکا و اروپا به جمهوری اسلامی می‌دهند، وابسته به اقداماتی است که هم اکنون جمهوری اسلامی آماده انجام آن خواهد بود. در گذشته لغو تحریم بر صادرات پتروشیمی و مبادلات فلزات قیمتی در گام نخست مطرح شده بود و این احتمال منتفی نیست که برخی از محدودیت‌های بانکی و صادراتی نیز لغو شود، اما اختلاف بر سر تعلیق غنی‌سازی و اورانیوم باقی می‌ماند و مهم‌ترین تحریم‌ها از جمله تحریم نفتی عجلالتا از میان نخواهد رفت.

در واقع مشکل بتوان تصور کرد که اختلاف و نزاع بر سر پرونده هسته‌ای حل شود، بدون این که اختلافات جمهوری اسلامی و دولت آمریکا که اساس آن در سیاست خارجی است بر طرف گردند. چرا که در حقیقت پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی دست‌آویزی است در دست دولت آمریکا برای حل و فصل مسائل اساسی‌تر در سیاست خارجی.

محدود شدن فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی در چارچوب طرح پیشنهادی جدید در کنفرانس ژنو، می‌تواند برای رئیس جمهور آمریکا امتیازی محسوب شود که از طریق آن بتواند مخالفان سازش و توافق با جمهوری اسلامی را در کنگره این کشور و نیز دولت اسرائیل و دولتهای عربی منطقه را آرام کند. اما اختلافات با جمهوری اسلامی به قوت خود باقی خواهد ماند.

واقعیت این است که دولت آمریکا نمی‌خواهد پیش از آنکه اختلافات جدی‌تر خود را با جمهوری اسلامی حل کند، "پرونده هسته‌ای مخومه اعلام شود. اما در قبال عقب‌نشینی‌های کنونی جمهوری اسلامی هم نمی‌تواند بی‌تفاوت باشد و همان مواضع اجلاس‌های پیشین را اتخاذ نماید. چرا که در آن صورت شکاف بزرگی در درون گروه ۱+۵ رخ خواهد داد. روسیه و چین که از دوستان نزدیک جمهوری اسلامی‌اند، حتی پیش از ارائه طرح جدید به نحوی خواستار پایان بخشیدن به این نزاع بوده‌اند. اتحادیه اروپا، مشکل جدی با جمهوری اسلامی ندارد و از این که بنابه ملاحظات سیاسی جهانی، همواره حامی طرح آمریکا بوده است، لاقط در عرصه اقتصادی، متحمل زیان‌های جدی شده یعنی سودهایی را که از بازار ایران می‌توانست به دست آورد، بخشا از دست داده و به چینی‌ها سپرده است. بنابر این، آن‌ها نیز گرچه متحد ثابت قلم آمریکا هستند، اما می‌خواهند این قضیه به نحوی رفع و رجوع شود و به منافع اقتصادی خود دست یابند. لذا دولت آمریکا به سادگی نمی‌تواند این منافع متضاد را در قدرت‌های بزرگ جهانی نادیده گیرد. علاوه بر این، دولت آمریکا از آنجایی که اکنون از نظر

اقتصادی، سیاسی و نظامی در وضعیتی نیست که خود به تنهایی بتواند اختلافات‌اش را با جمهوری اسلامی حتماً از طریق نظامی حل کند و کارآترین تاکتیک آن تحریم‌هاست، نمی‌تواند به‌طور نامحدود این تحریم‌ها را ادامه دهد و به اجرای آن‌ها حتماً توسط شرکای اروپایی‌اش اطمینان داشته باشد. از این بابت نیز دولت آمریکا ناگزیر است در قبال عقب‌نشینی‌های اخیر جمهوری اسلامی و طرح جدیدش با شرکا و رقبای خود در گروه ۱+۵ کنار بیاید و وارد بده و بستان با جمهوری اسلامی شود. به یک نکته دیگر هم در اینجا باید اشاره کرد و آن تقویت و حمایت از دولت روحانی است. سیاست دولت‌های آمریکا و اروپایی هرگز سرنگونی جمهوری اسلامی نبوده است که دلایل متعددی دارد و جای بحث مفصل آن در اینجا نیست، اما آن‌ها همواره تلاش کرده‌اند، جناح‌های موسوم به معتدل‌تر را که سیاست آنها در عرصه بین‌المللی با سیاست‌های دولت آمریکا هماهنگی دارد، از نمونه رفسنجانی‌چی‌ها و "اصلاح‌طلبان" تقویت کنند. روحانی هم در همین چارچوب قرار گرفته و منافع و سیاست آمریکا از این زاویه نیز ایجاب می‌کند که برای تقویت این جناح به روحانی و کابینه او امتیازاتی داده شود. بنابر این دولت آمریکا از این بابت نیز در این مرحله از مذاکرات وارد بده و بستان با جمهوری اسلامی در چارچوب برنامه هسته‌ای خواهد شد.

با این همه حتماً اگر جمهوری اسلامی تا جایی بر سر این مسئله عقب‌نشینی کند که تمام خواست‌های دولت آمریکا در مورد برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی تحقق یابد، چیزی که فعلا بعید است. چون نه جمهوری اسلامی حاضر است تا آنجا عقب‌نشینی کند و نه اصولاً دولت آمریکا خواهان حل و فصل قطعی این نزاع پیش از حل اختلافات اساسی‌تر است. اختلافات دولت آمریکا و جمهوری اسلامی به جای خود باقی خواهد ماند. دولت آمریکا نه فقط بر سر منافع اقتصادی و سیاسی خود به عنوان یک قدرت امپریالیست با جمهوری اسلامی و سیاست‌های هژمونی‌طلبانه آن در منطقه خاورمیانه، تضاد و اختلاف دارد، بلکه در عین حال تضاد و اختلافات دولت‌های عربی منطقه و دولت اسرائیل با جمهوری اسلامی را نیز نمایندگی می‌کند. این اختلافات مادام که جمهوری اسلامی در اساس سیاست خارجی خود تغییری ایجاد نکند، به قوت خود باقی است. تمام شواهد موجود نیز نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی در اصول کلی سیاست خود تغییری پدید نخواهد آورد. این را مکرر سران رژیم از هر جناح اعلام کرده‌اند. اما مسئله به همین جا ختم نمی‌شود. در هم ریختگی و شکاف‌های درونی جمهوری اسلامی و اساسا ساختار دولت دینی حاکم به نحوی است که روحانی با ظاهرا "اختیارات کامل" از جانب خامنه‌ای، در هر گام با موانع متعدد روبروست. مسئله هسته‌ای و مذاکرات پیرامون آن هنوز به جایی نرسیده است که مخالفت بر سر امضای پروتکل الحاقی از درون مجلس آغاز شده است.

گروه‌های رقیب روحانی اساسا اعتمادی به او و کابینه‌اش در مذاکرات هسته‌ای و بده و بستان‌های آنها ندارند. از همین رو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس پیش از اجلاس ژنو، از وزارت امور خارجه خواسته بود که یک نماینده مجلس نیز در هیات مذاکره کننده حضور داشته باشد که البته از سوی روحانی پذیرفته نشد، اما

تشکل‌های صنفی معلمان، "بیم"ها و "امید"ها؟!*

امنیتی مواجه شدیم و چیزی جز زندان، تبعید و اخراج عاید معلمان حق طلب نشد." شورای هماهنگی" با توضیح این گذشته و پل زدن به دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، در واقع "بیم" خود را از اینکه دولت روحانی نیز چنین روالی را پیشه کند، اعلام می‌دارد. این "بیم" اما به گونه‌ای افراطی تحت‌الشعاع "امید" به همین دولت قرار گرفته است چرا که "شورای هماهنگی" با آوردن لیست بلندبالایی از وعده‌های رئیس "دولت تدبیر و امید" در زمینه آزادی بیان و اندیشه، آزادی تشکل، آزادی اجتماعات، نهادینه ساختن تشکل‌های صنفی، حمایت از تشکل‌های غیر دولتی، از میان برداشتن نگاه امنیتی به تشکل‌های مدنی و غیره و غیره، به آن "امید" می‌بندد! "شورای هماهنگی" از آنچه که واقعی‌ست و در عمل پیاده شده و با ماهیت نظام حاکم همخوانی دارد "بیم" ناک است و به آنچه که در مرحله وعده است و فعلا از حد حرف و شعار فراتر نرفته است، "امید" می‌بندد. این نحوه برخورد را "شورای هماهنگی" این‌گونه فرمول‌بندی می‌کند "واقعیت این است که نگاه مردم به دولت شما توأم با بیم و امید است. "بیم" از این منظر که در سال‌های گذشته دولتمردان در حوزه‌های مختلف از جمله در باب حقوق ملت سخنان زیبایی سر دادند ولی ملت ما هر روز در فلاکت بیشتری فرو رفت و حقوق مادی و معنوی خویش را پایمال شده‌تر یافت و "امید" از این نظر که خاستگاه فکری، علمی و فرهنگی شما را متفاوت از رئیس‌جمهور قبلی می‌دانند! و سپس چنین اضافه می‌کند "لذا درباره اجرایی شدن یا نشدن برنامه‌های‌تان پیش داوری نمی‌کنند و امیدوار می‌مانند!"

صرفنظر از حدود تاثیرات یک فرد، ولو با خاستگاه فکری متفاوت با فرد دیگری در درون یک سیستم که این جا جای بحث آن نیست، باید گفت که امید البته چنانچه واهی نباشد، چیز خوبی‌ست! اما نکته روشن است که امیدواری خشک‌وخالی برای تحقق مطالبات و آرمان‌ها، متضمن تحقق هیچ خواستی نیست و تنها زمانی می‌تواند دستاورد عملی داشته باشد که با مبارزه در راه خواست‌ها و آرمان‌ها همراه شود. اما مستقل از "بیم" و "امید" "شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی معلمان سراسر کشور" و مستقل از رنگ و وزن هر یک از این دو جنبه در نحوه برخورد با دولت روحانی و شخص وی، "شورای هماهنگی" دو خواست مهم معلمان را در مقابل روحانی می‌گذارد و خواستار تحقق فوری آن می‌شود. نخستین خواست "شورای هماهنگی" آزادی فوری فعالان صنفی معلمان رسول بدایق، محمود باقری، عبدالله مومنی و محمد داوری از زندان و مخومه اعلام شدن پرونده سایر فعالان صنفی معلمان در سراسر کشور است. دومین خواست مهم این "شورا" بهبود وضعیت معیشتی معلمان است. "شورای

هماهنگی" با ذکر این‌که قاطبه معلمان کشور اعم از شاغل و بازنشسته در زیر خط فقر به سر می‌برند و برای تامین معیشت خود به کارهای موم و سوم روی آورده‌اند، خواستار فراهم کردن رضایت شغلی و رفع دغدغه معیشتی معلمان شده است.

طرح این خواست‌ها توسط شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی معلمان سراسر کشور تنها یک نمونه است که دور جدیدی از تلاش و مبارزه معلمان برای دستیابی به مطالبات‌شان را بیان می‌کند. کانون‌ها و تشکل‌های صنفی معلمان بعد از یک دوره خمودی نسبی، اکنون وارد عرصه فعالیت شده‌اند تا ضمن تثبیت موقعیت خود، اهداف و مطالبات تحقق نایافته صدها هزار معلم و فرهنگی را پی‌گیری نمایند. معلمان ایران که جمعیتی بیش از یک میلیون را تشکیل می‌دهند و در زمره زحمتکش‌ترین اقشار جامعه هستند، سالیان متمادی‌ست که هم تحت شدیدترین فشارها و تنگناهای اقتصادی و معیشتی به‌سر می‌برند و هم در معرض محدودیت‌ها و فشارهای شدید سیاسی، پلیسی و امنیتی قرار دارند. معلمان ایران برای رهایی از این وضعیت و تحقق مطالبات خویش، دست کم در نیمه نخست دهه هشتاد، به کمک تشکل‌های خود، اعتراضات و اعتصابات متعدد و شورانگیزی را سازمان دادند. اما این اعتصابات و اعتراضات با سرکوب خشن دولت و نیروهای امنیتی آن روبرو گردید و در نتیجه خواست‌های معلمان نیز تحقق نیافت و معوق ماند. در کنار عامل سرکوب که نقش اصلی را در ناکامی معلمان برعهده داشت، راست‌روی و توهم برخی از تشکل‌های صنفی معلمان و عناصر مرکزی آن‌ها نسبت به دولت و نهادهای دولتی نیز، در شکست و ناکامی معلمان سهیم بود.

گرچه در تمام طول یک دهه اخیر، از سال‌های اولیه دهه هشتاد تاکنون، معلمان ایران همواره نسبت به احقاقاتی که بر آنان تحمیل شده معترض بوده‌اند، اما بعد از سرکوب خشن معلمان که البته با وعده و فریب مسئولین دولتی همراه بود، از تحرکات و فعالیت علنی معلمان اندک اندک کاسته شد و تشکل‌های صنفی آن‌ها نیز اگرچه کاملاً نابود، اما پراکنده و بسیار تضعیف شدند. نه فعایت این تشکل‌ها و نه اعتراضات معلمان به سال‌های ۸۵ - ۸۴ بازنگشت. دور جدید فعالیت معلمان و تشکل‌های صنفی آنان گرچه با آغوشی به توهم نسبت به روحانی و "امید" به بالا آغاز گشته است، اما این احتمال وجود دارد که چنین فعالیتی، در پروسه مبارزه، نگاهش را به پایین و توده معلمان معطوف سازد. یک سو بی‌توجهی دولت و رئیس آن به خواست‌های معلمان و ناتوانی برآورده ساختن آن، سوی دیگر فشار از پایین توده معلمان، به تقویت تردیدهایی که از هم اکنون در میان برخی از فعالان و تشکل‌های صنفی معلمان

آغاز گشته است، منجر خواهد شد. تردیدهایی که تقویت‌کننده "بیم"ها و تضعیف‌کننده "امید" به بالا و دولت روحانی‌ست. معلمان و تشکل‌های صنفی آن‌ها، در جریان فعالیت‌های جدید خود و در شرایط موجود، قطعا از آموخته‌ها و تجارب پیشین خود استفاده خواهند کرد و بی‌شک سخنان و ادعاهای روحانی را در هر گام عملی و فعالیت مبارزاتی خود مورد سنجش قرار می‌دهند. کما اینکه نحوه برخورد کانون‌ها و تشکل‌های صنفی معلمان با وزارت آموزش و پرورش "دولت تدبیر و امید" روحانی به یکی از مباحث مهم اجلاس اخیر "شورای مرکزی کانون‌های صنفی معلمان سراسر کشور" که در ۳۱ شهریور ۹۲ در تهران برگزار شد، تبدیل گردید. برطبق گزارش کوتاهی که اسماعیل عبیدی - که جزء آن دسته از فعالان حقوق صنفی معلمان است که به زندان و تبعید محکوم شده‌اند - در وبلاگ "حقوق معلم" انتشار داد، از ۴۲ تشکل عضو "شورای هماهنگی کانون‌های صنفی معلمان کشور"، ۱۰ کانون اصفهان، همدان، تهران، کردستان، گیلان، فارس، آذربایجان شرقی، یزد، کرمانشاه و خراسان رضوی، عضو شورای مرکزی هستند که از ۱۰ تشکل فوق، هشت تشکل در جلسه حضور داشتند و فارس و یزد غائب بودند. در این اجلاس پس از ارائه گزارش‌های کوتاه از کانون‌ها، سه موضوع در دستور کار قرار گرفت که "نحوه رفتار تشکل‌های صنفی معلمان کشور با وزارتخانه دولت تدبیر و امید" نخستین مبحث آن بود. چگونگی دفاع عملی از همکاران صنفی در بند و دارای پرونده مفتوح و روز جهانی معلم (۵ اکتبر) نیز موضوعات دیگری بودند که در "شورای مرکزی تشکل‌های صنفی معلمان کشور" مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت. در گزارش فوق چنین قید شده است که بیانیه حاصل نشست به زودی انتشار می‌یابد. گرچه تا این لحظه (۲۰ مهر) این بیانیه انتشار نیافته است، اما در نشست فوق پیرامون تشکیل یک تیم مذاکره کننده از جانب "شورای مرکزی" با مقامات کشور و نیز مبانی نظری "اتحادیه معلمان" (تشکیل کنفدراسیون کانون‌های صنفی) و ارتباط موثر "شورای هماهنگی کانون‌های صنفی معلمان کشور" (ccitta) با سازمان جهانی معلمان (ei) نیز، بحث و تبادل نظر صورت گرفت.

این تحرکات معلمان با موجی از باور و انتظار شنبه شدن و پذیرش حرف‌ها و تحقق خواست‌های فوری آن‌ها همراه بوده است. در حالی‌که کمترین انتظار "شورای مرکزی کانون‌های صنفی معلمان سراسر کشور" این بود که دولت روحانی معلمان زندانی را آزاد و احکام تبعید و محکومیت برخی دیگر از فعالان حقوق صنفی معلمان را لغو و پرونده آن‌ها را مخومه اعلام کند، درست هم‌زمان با آغاز سال تحصیلی، شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی مقیسه، طبق ماده ۶۱۰ قانون مجازات اسلامی، علیرضا هاشمی دبیر کل "سازمان معلمان ایران" را به ۵

تشکل‌های صنفی معلمان، "بیم" ها و "امید" ها؟!

سال زندان محکوم ساخت! البته تشکل‌ها و کانون‌های صنفی معلمان با صدور بیانیه‌ها و اطلاعیه‌هایی این اقدام دولت را مغایر وعده‌ها و شعارهای روحانی دانسته و بر خواست آزادی همکاران خویش تاکید نمودند. کانون صنفی معلمان ایران (تهران) نیز با صدور بیانیه‌ای در ۳/ ۷/ ۹۲ ضمن ابراز تعجب و ناباوری از صدور احکام سنگین زندان برای اکبر باغانی، محمود بهشتی لنگرودی و علیرضا هاشمی، این رویداد را مغایر وعده‌های "دولت تدبیر و امید" دانست و خطاب به آن چنین مطرح کرد که " بدون توقف اجرای احکام قضایی مذکور و برطرف نمودن محدودیت‌های ایجاد شده برای نهادهای مدنی و کنشگران صنفی، تلاش‌های دولت تدبیر و امید برای خروج از شرایط بحرانی کنونی راه به جایی نخواهد برد و بی‌شک این دولت پشتوانه مردمی خود را از دست خواهد داد!" کانون صنفی معلمان ایران (تهران) خواستار رفع کلیه احکام مبنی بر حبس و تبعید، از معلمان، پایان بخشیدن به دوره حبس تمامی معلمان زندانی و رفع محدودیت‌ها و موانع "فرا قانونی" برای فعالیت‌های "قانونی" و آزادانه نهادهای صنفی فرهنگیان شد. اگرچه با پیگیری اعضای "شورای مرکزی کانون‌های صنفی معلمان سراسر کشور" از جمله دیدار آن‌ها با فانی سرپرست آموزش و پرورش در روز پنجشنبه ۱۸ مهر، وعده‌هایی در مورد به تأخیر انداختن اجرای احکام فوق و بازنگری پرونده‌ها، به معلمان و کانون‌های صنفی آن‌ها داده شد، اما نفس این رویداد کافی بود تا به دیوار "امید" این تشکل‌ها رخنه بیفتد و "بیم" آن‌ها بیش از پیش تقویت گردد. ایجاد رخنه در دیوار "امید" به دولت، اما هنوز به معنای تغییر سمت نگاه از بالا به پایین و به معنای زوده شدن همه توهم‌ها نیست. شاید برای چنین قضاوتی هنوز زود باشد، شاید این واقعیت که در آغاز کار دولت روحانی و در پیوند با وعده‌های وی، نامنویسی به رئیس‌جمهور و نهادهای حکومتی، توجیهات به ظاهر مناسبی هم داشته باشد. این‌ها اما زمانی می‌تواند توجیه‌پذیر و تا حدی نتیجه‌بخش باشد که اتکاء اصلی تشکل‌های صنفی معلمان به توده معلمان باشد. چانه‌زنی‌های فرسایشی در بالا و از روی توهم، در هیچ شرایطی نباید جای رجوع و اتکاء به توده معلمان و مبارزه جدی از طریق اعتصاب و سازماندهی اعتصاب سراسری را بگیرد. تجربه جنبش اعتراضی معلمان در دهه هشتاد به روشنی نشان داد که رها کردن توده معلمان و آویزان شدن به مقامات و نهادهای دولتی، کار را به شکست و ناکامی می‌کشاند! آن‌طور که شاهد بودیم، نه دیدار با "دولتمردان و مجلسیان" نتیجه داد و نه "مکاتبات و طومار نویسی!"

بدیهی‌ست که معلمان از اشکال مختلف مبارزاتی استفاده می‌کنند و خواهند کرد. در فضای سیاسی موجود نیز باید از امکانات قانونی و از هر موقعیت و منفذی و به هر درجه‌ای که توازن سیاسی و شرایط جامعه اجازه می‌دهد، به بهترین نحوی به سود معلمان و تشکل‌یابی آنان استفاده

نمود. تشکل‌های موجود را بایستی رادیکالیزه و تقویت کرد، فعالیت‌ها و دامنه نفوذ آن را بایستی در میان توده معلمان گسترش داد. شمار هر چه بیشتری از توده معلمان را به تشکل‌های صنفی جذب نمود و وسیله دخالت آنان را در این تشکل‌ها و تصمیم‌گیری‌ها فراهم ساخت و بالاخره باید بتوان صد‌ها هزار فرهنگی و معلمی را که بیش از سه دهه است سرکوب شده‌اند و کسی پاسخگوی مطالبات و مشکلات آن‌ها نبوده است، به میدان مبارزه کشاند! از اینرو مستقل از آن که روحانی و دولت او تا کجا و چه اندازه وعده احیاء و حمایت از تشکل‌های صنفی و دیگر مطالبات معلمان را داده باشد و بخواهد به آن عمل کند یا نکند، معلمان ایران حق دارند تشکل‌های خود را احیاء و بازسازی کنند و یا تشکل‌های دیگر و بزرگتری را ایجاد کنند و برای تحقق خواست‌های معوق مانده خویش، مبارزات متشکلی را سازمان دهند. معلمان ایران خواست‌های متعددی دارند که در طول سال‌های حاکمیت جمهوری اسلامی بی‌پاسخ مانده‌اند. تشکل‌های صنفی معلمان باید بتوانند حول خواست‌های اساسی معلمان، توده معلمان را بسیج و به عرصه مبارزه بکشانند!

کانون صنفی معلمان ایران که در سال ۱۳۷۸ تأسیس شد، در دوران احمدی‌نژاد، همراه با خود معلمان سرکوب شد. در حال حاضر نیز به رغم وعده‌های روحانی، با تمدید پروانه فعالیت این کانون موافقت بعمل نیامده و به این تشکل و تشکل‌های مشابه آن اجازه رسمی فعالیت داده نشده است. از این رو یکی از خواست‌های مهم معلمان در لحظه حاضر، به رسمیت شناخته شدن تشکل‌ها و کانون‌های صنفی معلمان و رفع تمامی موانع و محدودیت‌هایی‌ست که بر سر راه فعالیت این تشکل‌ها وجود دارد. معلمان و فعالان جنبش اعتراضی معلمان این را می‌دانند که ایجاد تشکل، حق مسلم آن‌هاست و نیازی به اجازه دولت نیست، گرچه دولت موظف است تشکل آن‌ها را به رسمیت بشناسد.

در جریان اعتراضات، تجمعات و اعتصابات مکرر معلمان در سال‌های گذشته، ده‌ها تن از فعالان جنبش اعتراضی معلمان، بازداشت و روانه زندان شده و به جرم مبارزه برای احقاق حقوق معلمان به مجازات‌های سنگین محکوم شده‌اند. صد‌ها تن دیگر از معلمان به همین جرم، مشمول اخراج، تبعید، انفصال از کار، قطع حقوق، بازنشستگی اجباری و اقدامات سرکوبگرانه دیگری نظیر آن شده‌اند. آزادی فوری و بی‌قید و شرط معلمان زندانی و لغو تمامی احکامی که دستگاه قضائی برای این فعالان صادر نموده است، از خواست‌های فوری و مهم

دیگر معلمان در لحظه حاضر است. کلیه این معلمان باید به سر کارهای خود بازگردند. حقوق آن‌ها در این دوره باید به طور کامل به آن‌ها پرداخت گردد. حق اعتصاب، حق تجمع و اعتراض از حقوق اولیه معلمان است که باید به رسمیت شناخته شود و هیچ معلمی نباید به این خاطر، مورد تعقیب و پیگرد قرار بگیرد.

علیرغم مبارزات چندین ساله معلمان به منظور افزایش حقوق، اجرای نظام هماهنگ پرداخت‌ها و رفع تبعیض و بی‌عدالتی میان معلمان و بخش ستادی وزارت آموزش و پرورش از یکسو و میان آموزش و پرورش و سایر وزارتخانه‌ها و نهادها از سوی دیگر، اما حقوق‌های دریافتی معلمان کماکان بسیار ناچیز و زیر خط فقر است به نحوی که اکثر معلمان برای تأمین هزینه‌های زندگی مجبور به کار دوم و سوم هستند. از این رو افزایش فوری حقوق‌ها و تأمین نیازهای معیشتی معلمان یکی دیگر از خواست‌های فوری و مهم عموم معلمان ایران است. معلمان ایران سال‌هاست از اینکه آموزش و پرورش به ابزاری برای نشر عقاید و افکار خرافی و مذهبی تبدیل شده اند، به شدت ناراضی و معترض‌اند. از این رو خواستار کوتاه شدن دست مذهب و ارتجاع فرهنگی از مدارس هستند. مدیریت از بالا، نادیده گرفتن نظر معلمان در تصمیم‌گیری‌ها و تدوین برنامه‌های آموزشی، همواره مورد اعتراض معلمان بوده است. لذا معلمان ایران خواستار آن هستند که در تدوین برنامه‌های آموزشی، تهیه و تنظیم کتاب‌ها و متون درسی و در انتخاب مدیران و مسئولان رده بالاتر مشارکت داشته باشند.

در حال حاضر ده‌ها هزار معلم به صورت حق‌التدریسی و یا تحت پوشش شرکت‌های پیمانکاری با حقوق‌های فوق‌العاده ناچیز در آموزش و پرورش مشغول به کار هستند. معلمان خواهان استخدام رسمی این گروه از معلمان و برچیده شدن بساط شرکت‌های پیمانکاری از آموزش و پرورش هستند. روز معلم باید به عنوان یک روز تعطیل رسمی به رسمیت شناخته شود. معلمان سراسر کشور باید از این حق برخوردار باشند که در این روز به طور آزادانه، مراسم‌های ویژه، میتینگ، تظاهرات خیابانی و اجتماعات اعتراضی برگزار کنند و این روز را گرامی بدارند.

این خواست‌های معلمان و خواست‌های دیگری نظیر این‌ها، زمینه‌های عینی اعتراض و اعتصاب توده معلمان اند که همانند زمین شخم خورده و آماده‌ای، مهیای بذریاشی ست. تشکل‌های صنفی معلمان بذر مبارزه را همین جا باید بپاشند!



غول گرانی همچنان بر چهره کارگران و زحمتکشان ایران چنگ می اندازد

حبوبات با ۸۳.۴ درصد از جمله اقلام دیگری هستند که با افزایش قیمتی این چینی مواجه بوده اند. تا جاییکه هم اکنون قیمت هر کیلو گوشت مرغ به آستانه ۱۰ هزار تومان و تخم مرغ، به ۱۳ هزار تومان در هر شانه رسیده است.

در روند صعودی افزایش تورم و گرانی افسار گسیخته، زمانی که سفره توده های مردم ایران از گوشت قرمز ۳۰ هزار تومانی خالی شد، آنان به مصرف حداقلی گوشت مرغ و تخم مرغ روی آوردند. هم اینک قیمت گوشت مرغ به آستانه ۱۰ هزار تومان در هر کیلو رسیده است. و بدین سان مرغ نیز از سفره کارگران و توده های زحمتکش مردم ایران پر کشیده است. در چنین وضعیتی که تخم مرغ بالغ بر ۱۳ هزار تومان در هر شانه و روغن نباتی نیز با افزایش قیمت ۵۳.۷ درصدی مواجه شده است، دورنیست که حتا خوردن یک ایشکنه ساده نیز به رویای دست نیافتنی کارگران و توده های زحمتکش ایران تبدیل شود.

گرانی افسار گسیخته و سیر صعودی پر شتاب آن در جامعه از جمله دست آوردهای جمهوری اسلامی است که از سال های گذشته بر معیشت توده های مردم ایران یورش آورده است. تعرض روزانه غول گرانی و تورم بر معیشت کارگران و زحمتکشان ایران آنچنان شتاب گرفته است که دیگر حتی در نگاه و زبان عناصر حکومتی و سایت های امنیتی جمهوری اسلامی نیز می توان نگرانی و وحشت از وضعیت بحرانی حاکم بر جامعه را دریافت. اگرچه روند بی سابقه گرانی در دوران جمهوری اسلامی با روی کار آمدن دولت احمدی نژاد و پیشبرد طرح به اصطلاح هدمندی یارانه ها شدت بیشتری یافت، اما، دولت روحانی نیز در همین مدت کوتاه زمامداری اش نشان داده است که بر همان سیاست های گذشته نظام تکیه کرده و سیاست خودش را نیز بر مبنای افزایش قیمت اقلام خوراکی و انرژی های حامل تنظیم کرده است. در واقع بخشی از گرانی و افزایش قیمت ۱۱ قلم از کالاهای مصرفی مردم دقیقاً در دوره زمامداری دولت "تدبیر و امید" و با تصمیم وزرای اقتصادی همین دولت صورت گرفته است. دولتی که با ادعای مهار تورم و ایجاد ثبات قیمت ها بر سر کار آمد، دولتی که وعده بهبود شرایط معیشتی کارگران و زحمتکشان ایران را جزو اقدامات صد روزه اول برنامه های خود اعلام کرد. اما همین دولت، در اولین اقدام عملی خود با افزایش قیمت تعدادی از اصلی ترین اقلام مصرفی توده ها از جمله لبنیات، گوشت مرغ و تخم مرغ نه تنها خط بطلان بر ادعاهای واهی خود کشید، بلکه خود نیز عملاً به سیر صعودی گرانی در جامعه سرعت بخشید.

دولت روحانی به بهانه افزایش قیمت خوراک دام و طیور وارداتی با "کلید" افزایش قیمت اقلام خوراکی به سفره تهری کارگران و زحمتکشان یورش برد. جالب اینجاست که افزایش کنونی قیمت لبنیات، گوشت مرغ و تخم مرغ به بهانه افزایش قیمت خوراک دام و طیور در شرایطی صورت گرفته است که دولت احمدی نژاد با وجود تصویب تغییر ارز مرجع برای واردات کالا از ۱۲۲۶ به ۲۴۷۷ تومان در بودجه

۱۳۹۲، طی مصوبه ای اعلام کرده بود که جهت حمایت از دامداران و جلوگیری از افزایش قیمت مواد خوراکی، مابه التفاوت این دو نرخ ارز به وارد کنندگان هفت قلم محصولات اساسی از جمله نهاده های دامی پرداخت خواهد شد. اما، این اقدام احمدی نژاد در ماه های پایانی کار دولت دهم آنهم با تحویل خزانه ای خالی به دولت یازدهم به منزله پوست موزی بود که او آگاهانه زیر پای دولت روحانی انداخت. دولت "تدبیر و امید" نیز بدون اعلام قبلی به وارد کنندگان کالاهای اساسی اعلام کرد که مابه التفاوت ارز مرجع تنها به واردات محصول گندم پرداخت می شود و سایر محصولات اساسی از جمله نهاده های دامی از پرداخت مابه التفاوت دو ارز مرجع محروم می شوند. طبیعتاً وقتی خزانه دولت تهی است و بودجه سال ۹۲ نیز در شروع نیمه دوم سال جاری با کسری حدود ۵۰ درصدی مواجه است، برای دولت "تدبیر و امید" گزینه ای غیر از انداختن بار ورشکستگی دولت بر دوش توده های زحمتکش از طریق افزایش قیمت ها باقی نخواهد ماند. این از هم گسیختگی اقتصادی و ورشکستگی مالی، نتیجه همان سیاست اقتصادی نئولیبرال است که از دوران دولت هاشمی رفسنجانی شروع شد، در دولت خاتمی ادامه یافت و دولت احمدی نژاد آن را به اوج خود رساند. دولت روحانی نیز راهی جز این ندارد که ادامه دهنده همان مسیر اسلاف خود باشد. در واقع، وزرای اقتصادی دولت روحانی نه تنها هیچ برنامه معین اقتصادی برای مهار گرانی و تورم لجام گسیخته در جامعه ندارند، بلکه با التزام به اجرای سیاست نئولیبرالیستی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، هرچه بیشتر در مسیر آزاد سازی قیمت ها و حذف سوبسید ها پیش خواهند رفت. سیاستی که همه جناح های حکومت اسلامی بر اجرای آن توافق کامل دارند. سیاستی که با شکست مواجه شده و اجرای آن نه فقط در ایران بلکه در کشورهای مختلف جهان کارگران و توده های زحمتکش را به سمت فقر بیشتر و محرومیت از امکانات آموزشی، رفاهی و بهداشتی سوق داده است. آزاد سازی قیمت ها که در دولت احمدی نژاد تحت عنوان فریبنده "هدمندی یارانه ها" صورت گرفت، هم اکنون توسط دولت "تدبیر و امید" روحانی نیز دنبال می شود و نتیجه اش تحمیل گرانی و فلاکت بیشتر بر توده های مردم ایران است.

کارگران و توده های زحمتکش مردم ایران که طی سال های حاکمیت دولت احمدی نژاد شلاق

گرانی بر صورت و کرده های شان نشسته بود، از پیش از "انتخابات" یازدهمین دوره ریاست جمهوری با موجی از وعده ها و ادعاهای روحانی مبنی بر کاهش و یا لاقط توقف افزایش گرانی در جامعه روبرو شدند. هم اکنون بیش از دو ماه از روی کار آمدن دولت "تدبیر و امید" گذشته است. طی این مدت، نه تنها کمترین اقدامی در جهت مهار تورم و افزایش سرسام آور قیمت ها توسط دولت روحانی صورت نگرفته است، بلکه غول گرانی باز هم بیشتر و بیشتر بر سفره کارگران و توده های زحمتکش ایران چنگ انداخته است. و این نشان می دهد که وعده های روحانی تا چه حد از واقعیت اقتصاد ورشکسته و بحرانی ایران به دور است.

بر کسی پوشیده نیست که گرانی و تورم افسار گسیخته موجود ریشه در بحران اقتصادی و ساختار بیمار سرمایه داری حاکم بر ایران دارد، بحرانی که با اجرای طرح نئولیبرالیستی و حذف سوبسیدها در دولت احمدی نژاد شدت یافت و با گسترش تحریم های جهانی علیه جمهوری اسلامی به اوج خود رسید. علاوه بر این بحران ساختاری، دولت احمدی نژاد نیز با درآمد سرشار حاصل از نفت، فروش دلارهای نفتی به بانک مرکزی و تزریق سرسام آورد نقدینگی به جامعه به گرانی و تورم، شتاب بیشتری بخشید. و حالا دولت "تدبیر و امید" روحانی در کشاکش چنین بحرانی که تمام تار و پود رژیم را فرا گرفته است نه تنها قادر به مهار تورم و گرانی موجود نیست، بلکه با افزایش قیمت اقلام مصرفی، فشار بیشتری را نیز به کارگران و توده های مردم ایران تحمیل می کند. دولت روحانی با خزانه تهی و کسر بودجه کلانی که از هم اکنون تا پایان سال با آن مواجه است، حتا قادر به پرداخت همان یارانه های دستی احمدی نژاد به اقشار آسیب پذیر جامعه نیز نیست. یارانه هایی که دولت احمدی نژاد با افزایش چندین برابر قیمت کالاها و حامل های انرژی عملاً از جیب مردم می زدید و آنگاه بخش کوچکی از همان پولی را که از چنگ کارگران و توده ها بیرون کشیده بود تحت عنوان "یارانه های دستی" به آنان باز می گرداند. لذا، بر بستر چنین واقعیاتی شعار روحانی مبنی بر ثبات بخشیدن به قیمت ها و ترمیم معیشت توده های مردم ایران از هم اکنون رنگ باخته است توده های مردم ایران نیز در عمل و به تجربه در یافته اند که غول گرانی پرشتاب تر از گذشته بر چهره هایشان چنگ می اندازد.

**رژیم جمهوری اسلامی را باید
با یک اعتصاب عمومی سیاسی و
قیام مسلحانه برانداخت**

دیپلماسی و جنگ در سوریه

اسد تبدیل شده‌اند، نیرویی که گفته می‌شود ده‌ها هزار فرد مسلح را از اقصا نقاط جهان گرد آورده است. آمریکا و متحدانش انتظار داشتند تا اپوزیسیون مورد حمایت‌شان یعنی "ائتلاف ملی سوریه" با بازوی نظامی‌اش "ارتش آزاد سوریه" به نیروی اصلی مخالف دولت بشار اسد تبدیل شده و در نهایت جایگزین آن گردد. اما با طولانی شدن جنگ داخلی در سوریه، نیرویی که توانست رفته رفته به یک وزنه مهم در بحران سوریه تبدیل شود، نیروهای افراطی اسلامگرا بودند که نه تنها "ائتلاف ملی سوریه" را به رسمیت نمی‌شناسند، بلکه در روزهای اخیر با سازماندهی خود تلاش کرده‌اند تا برخی از نیروهای پراکنده را نیز به زیر چتر خود دربیورند.

یکی از معضلات دولت آمریکا، گسترش جریانی افراطیست که از اندیشه‌های "القاعده" بهره می‌جوید. تنها نگاهی به وضعیت کنونی منطقه می‌تواند به ما ثابت کند که جریان "القاعده" و تفکر منسوب به آن، بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تا افغانستان و پاکستان گرفته تا خاورمیانه، سومالی و شمال آفریقا و حتی در میان مسلمانان مقیم اروپا و آمریکا تقویت شده است. در شرایطی که افکار عمومی جهان بعد از ۱۱ سپتامبر - حتی در میان کشورهای مسلمان - همدردی با مردم آمریکا بود، با آغاز حمله به افغانستان، ادامه اشغال و در تداوم آن حمله به عراق، این احساس همدردی، در گروه‌های بزرگی از مردم در کشورهای اسلامی به احساس دشمنی با آمریکا تبدیل گردید و در این میان شعارهای اوپاما در نفی دشمنی با اسلام و سخنان معروف‌اش در مصر و حتی مرگ "اسامه بن لادن" نیز نتوانست روند فوق را معکوس نماید.

در چنین شرایطی، سوریه به مرکز تجمع این نیروهای افراطی - که وحشی‌تر و جنایت‌کارتر از دیگر گروه‌های رقیب بوده - تبدیل شده و تداوم بحران در سوریه می‌تواند به تقویت باز هم بیشتر آن‌ها منجر شود، نیروهایی که به همان میزان که ضد آمریکا و اسرائیل هستند ضد شیعه و دولت ایران نیز هستند. نیروهایی که رشد و گسترش نفوذ آن‌ها در منطقه، بحران‌هایی را در کشورهای همجوار بویژه در عراق دامن زده و یا حتی سبب شده است. عراق، امروز شاهد کشته شدن ماهانه صدها کودک و زن و مردیست که نیروهای افراطی به بهانه‌ی جنگ شیعه و سنی آن‌ها را به خاک و خون می‌کشند.

بمباران شیمیایی محله غوطه در دمشق در واقع این فرصت را برای آمریکا فراهم آورده بود تا با تحرک دیپلماتیک و نظامی، نقطه پایانی بر روند کنونی بحران سوریه گذاشته و با کنار گذاشتن بشار اسد، دولتی مورد حمایت غرب بر سر کار آورد تا بتواند در مرحله‌ی بعد نیروهای افراطی اسلامی را نیز جاروب کند. در چنین شرایطی بود که روسیه به عنوان یکی از حامیان دولت کنونی سوریه که تاکنون نقشی بسیار مهم در حفظ حکومت بشار اسد داشته، ضمن مخالفت شدید با هر گونه دخالت نظامی آمریکا در سوریه، مسیر جدیدی را برای دیپلماسی باز کرد.

این توافق از طرفی راه را برای روی کار آمدن دولتی که تا حدودی مورد قبول قدرت‌های بزرگی چون آمریکا و روسیه باشد فراهم می‌آورد و از طرفی حمایت روسیه می‌تواند منجر به اقتدار هر چه بیشتر

۹۱ به بیش از دو برابر در استان بوشهر افزایش یافته است. بنتر آن‌که سال ۹۰ با ۱۵۰۷ کارگر جان باخته، یعنی سالی که در استان بوشهر ۲۰ کارگر جان خود را از دست دادند، بالاترین آمار مرگومیر در اثر این حوادث را نسبت به سال‌های قبل از آن داشته است. به نوشته روزنامه جام جم و به نقل از روابط عمومی سازمان پزشکی قانونی تنها در دو ماه نخست سال جاری ۲۶۵ کارگر جان خود را از دست داده‌اند و این در حالیست که به دلیل تعطیلات نوروزی، دو ماهه نخست سال نسبت به دیگر ماه‌های سال تعداد این حوادث باید بسیار کمتر باشد. اما اگر بخواهیم حتی همین رقم را به تمام سال تعمیم دهیم، می‌تواند این رقم متأسفانه به بیش از ۳۰۰۰ کارگر برسد.

اما چرا آمار سازمان تامین اجتماعی با واقعیت نمی‌خواند و یا بهتر است بگوییم با واقعیت بسیار فاصله دارد؟

همان‌طور که در آمار ارائه شده از سوی این مرکز نیز آمده، آمار فوق دربرگیرنده‌ی کارگرانیست که بیمه شده‌اند، بنابر این بخش بزرگی از کارگران که اتفاقاً در بدترین شرایط و به دور از هر گونه کنترلی کار می‌کنند، از این دایره بیرون می‌افتند و البته بد نیست بدانیم که تعداد این کارگران که در کارگاه‌های کوچک زیر ده نفر کار می‌کنند، حدود نیمی از کارگران شاغل می‌باشد. اما مساله تنها به این ختم نمی‌شود. بسیاری از کارگرانی که بیمه هستند و یا در کارخانه‌های بزرگ کار می‌کنند، باز در عمل از چارچوب این آمار بیرون می‌افتند که علل گوناگونی دارد. کارفرمایان با سوءاستفاده از قراردادهای موقت و پیماتکاری که گاه مدت قرارداد به کمتر از یک ماه می‌رسد و یا آنچه که امروز به قراردادهای سفید امضا معروف است، بسیاری از حقوق کارگران - از جمله بیمه - را پامال می‌کنند. از رد نکردن بیمه گرفته تا گرفتن تعهد در هنگام عقد قرارداد که در صورت بروز هر گونه حادثه‌ای در حین کار حق شکایت را از کارگران می‌گیرد از جمله این روش‌ها هستند و اگر به انتهای هدف کارفرمایان در این رابطه نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که تمام این اقدامات تنها برای سود هر چه بیشتر است و سود بیشتر کارفرما، برای کارگران به معنای تضییع هر چه بیشتر حقوق و شرایط بنتر کاری و معیشتی و حتی جان باختن در حین کار می‌باشد.

سرمایه‌دارانی که برای رعایت اصول ایمنی و آموزش کارگران حاضر به خرج کردن ریالی نمی‌شوند، در گذشتن از جان کارگران البته که هیچ خساستی از خود نشان نمی‌دهند!! تجربه نیز به آن‌ها ثابت کرده است که اگر هم حادثه‌ای پیش بیاید، با داشتن امکانات و پول و وکیل می‌توانند از پس کارگری که فاقد هر گونه امکاناتی است برآیند. آیا تجربه‌ی کارگران غیر از این می‌گوید؟

اما آمار دیگری که شاید ناگفته‌تر از سایر موارد باشد، بیماری‌ها و مرگ‌های زودرسی است که کارگران در اثر کار کردن در شرایط نامناسب به آن دچار می‌شوند. براساس برآوردهای سازمان بهداشت جهانی در سال ۲۰۰۲، ۲۰ ساله‌ها بیش از ۱۶۰ میلیون نفر به بیماری‌های شغلی مبتلا می‌شوند و ۱۰ درصد از کل سرطان‌ها ناشی از عوامل محیط کار است، عواملی همچون کار با مواد شیمیایی و یا کار در محیط‌هایی که آلوده با فلزات هستند. آسم، کاهش شنوایی و یا دید، اختلالات عضلانی و اسکلتی از دیگر بیماری‌هایی هستند که کارگران در محیط کار به آن دچار می‌شوند و این موارد هرگز در آمارهای رسمی دولت ایران جایی ندارند. تنها در یک نمونه در سال ۹۱ و از کارخانه‌های سنگبری

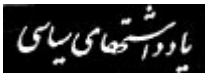
دولت آینده برای سرکوب نیروهای افراطی اسلامی شود. خلع سلاح شیمیایی سوریه و همکاری دولت بشار اسد با گروه خلع سلاح سازمان ملل، درگیری‌های اخیر نیروهای ارتش آزاد سوریه با گروه‌های اسلامی و مذاکرات ژنو ۲ را تنها از همین زاویه می‌توان درک نمود. در واقع تمامی این تحرکات نشانگر توافقاتی هستند که بین قدرت‌های خارجی در مورد آینده سوریه صورت گرفته و قرار است مذاکرات ژنو ۲ آغاز مرحله‌ی دیگری از آن باشد. طبیعیست که تنها توافقات پشت‌پرده‌ی آمریکا و روسیه برای پایان یافتن بحران سوریه کافی نیست. در این میان نیروهای افراطی اسلامگرا و دولت ایران به همراه حزب‌الله لبنان و حتی بخشی از دولت کنونی سوریه از جمله موانع تحقق این توافقات هستند و همین موانع هستند که تاکنون باعث شده است تاریخ دقیق‌ی برای مذاکرات ژنو ۲ که از سوی آمریکا خواسته شده تا واسط نوامبر برگزار شود، تعیین نگردد. این موانع اگرچه مهم هستند، اما به نظر نمی‌آید که بتوانند مانع توافقات و قدم‌های عملی بیشتر قدرت‌های بزرگ خارجی شوند، هر چند که می‌توانند روند این کار را با مشکل و وقفه روبرو ساخته و آن را کند کنند.

مشروط کردن دعوت از ایران برای شرکت در مذاکرات ژنو ۲، به پذیرش توافقات ژنو ۱ که در آن بر تشکیل دولت انتقالی تاکید شده نیز از همین روست. از طرفی دولت‌های غربی برای از بین بردن مانع ایران، موافق حضور دولت ایران در مذاکرات ژنو ۲ هستند، و از طرف دیگر حضور ایرانی را که مخالف تشکیل دولت انتقالی باشد، مانعی در پیشبرد و موفقیت ژنو ۲ می‌دانند. به همین منظور پیش شرط شرکت ایران را پذیرش توافقات ژنو ۱ اعلام کرده‌اند.

اختلاف در منافع و سیاست قدرت‌های بزرگ امپریالیستی و در راس آن‌ها آمریکا و روسیه در سوریه یکی از عوامل موثری بوده که جنگ داخلی در سوریه را به این مرحله رسانده است، و بی‌شک کم شدن این اختلافات و رسیدن به توافقی می‌تواند در بحران سوریه موثر باشد. اما برای پایان جنگ داخلی و تحقق نقشه‌ی راهی که آمریکا و روسیه ترسیم کرده‌اند، هنوز راه درازی در پیش است و کنار رفتن بشار اسد از قدرت یک شرط لازم برای آن می‌باشد.

افزایش بیش از سه برابری قربانیان حوادث ناشی از کار

حوادث ناشی از کار در ایران در حالی هر سال سیر صعودی می‌یابد که در مجموع این حوادث در جهان در حال کاهش هستند. در روزهای گذشته دفتر آمار و محاسبات اقتصادی و اجتماعی سازمان تامین اجتماعی آمار حوادث ناشی از کار در سال ۹۱ را ۲۰ هزار و ۵۳۲ مورد اعلام کرد. ناگفته پیداست که آمار این مرکز دربرگیرنده‌ی تنها بخشی از حوادث ناشی از کار است. تنها با مقایسه تعداد کارگران جان باخته در حوادث ناشی از کار در آمار فوق، با سایر آمارها می‌توان دریافت که آمار این مرکز، تنها بخش کوچکی از حوادث ناشی از کار را انعکاس می‌دهد. براساس گزارش مرکز فوق، تعداد کارگران جان باخته در طول سال ۹۱ و بر اثر حوادث ناشی از کار ۱۱۳ نفر بوده است، در حالی که به گفته‌ی اداره کل پزشکی قانونی استان بوشهر، تنها در این استان ۴۶ نفر در سال ۹۱ جان خود را از دست داده‌اند، در همین استان و در سال ۹۰ اما ۲۰ کارگر کشته شده بودند، یعنی تعداد حوادث ناشی از کار منجر به فوت، در طی سال‌های ۹۰ و



افزایش بیش از سه برابری قربانیان حوادث ناشی از کار

شهر ملایر خبری انتشار یافت که حاکی از جان باختن ۱۰ کارگر به دلیل جذب پودر سیلیس در ریه بود، سابقه‌ی کار این کارگران از ۵ تا یک سال بوده است!! در یک مورد دیگر و در تحقیقی که بر روی ۱۱۵۵ کارگر کارخانه نساجی قائمشهر صورت گرفته مشخص شد که کارگران از اختلالات شانه، آرنج، مچ دست و انگشتان در رنج بسر می‌برند. با این توضیحات به این سوال می‌رسیم که براساسی در این کشور چه خبر است و چرا مراکز کار به قتل‌گاه کارگران تبدیل شده‌اند؟

براساس آمار پزشکی قانونی در حالی که سال ۸۱ تعداد کارگران جان باخته در حوادث ناشی از کار ۴۶۱ نفر بود در سال ۹۰ به ۱۵۰۷ کارگر رسید. با توجه به آمارهایی که در بالا ارائه شد، مشخص است که در سال ۹۱ و ایضا ۹۲ آمار کارگران جان باخته سیر صعودی خود را حفظ کرده است. مساله این است که چه چیزی باعث شده تا تعداد کارگران جان باخته در طی این سال‌ها و براساس آمارهای رسمی به بیش از ۳ برابر (و شاید هم بیشتر) افزایش یابد؟!

آن چه که در این سال‌ها شاهد آن هستیم وخیمتر شدن وضعیت معیشتی و حقوقی کارگران است. از سوی بیکاری و از سوی دیگر دستمزدهای ناچیز، باعث شده تا کارگران به هر ریسکی تن دهند. افزایش ساعات و فشار کار و نیز استرس ناشی از شرایط همچنین باعث شده است تا کارگران تمرکز خود را در جریان کار از دست بدهند. ترس از اخراج و بیکاری، کارگران را مجبور ساخته تا به هر کار و شرایطی تن دهند که یک نمونه‌ی بارز آن کارگران معدن هستند. اگر از جمله علل اصلی حوادث کار را عدم استفاده از ابزار ایمنی مناسب، عدم آموزش مناسب و استفاده از وسایل قدیمی و کهنه بدانیم، خطاهای انسانی نیز که از دیگر عوامل این حوادث هستند، باز نتیجه‌ی همین شرایطی است که به کارگران تحمیل شده است.

کارگری که تامین نباشد، کارگری که در اثر فشار کار خسته باشد، کارگری که موقع کار با وسایل خطرناک به فکر مشکلات معیشتی و خانوادگی باشد، کارگری که موقع کار ترس از بیکاری و عدم تمديد قرارداد داشته باشد، به سمت خطر و مرگ گام برمی‌دارد.

در این میان حکومت اسلامی نیز به اندازه‌ی سرمایه‌داران در این جنایت شریک است. اگر سرمایه‌داران با خساست در استفاده از وسایل ایمنی و آموزش‌های لازم و نیز بکارگیری ماشین‌آلات مستهلک در مرگ کارگران مقصر هستند، جمهوری اسلامی نیز با باز گذاشتن دست سرمایه‌داران، بی‌توجهی به کنترل و بازرسی سازمان یافته بهداشتی و ایمنی محیط کار و تصویب قوانینی که میدان عمل سرمایه‌داران را در نقض حقوق کارگران وسعت می‌بخشد مقصر می‌باشد. حکومت اسلامی با ممانعت از ایجاد تشکلات مستقل کارگری که می‌توانند از حقوق کارگران از جمله شرایط کاری دفاع کنند، با ممانعت از افزایش دستمزد کارگران و تحمیل فقر و گرسنگی به آن‌ها، عدم حمایت مادی از کارگران بیکار در این جنایات شریک جرم است.

کارگران محکوم به مرگ می‌شوند چرا که اصل اساسی برای سرمایه‌داران نه جان و ارزش انسانی کارگران که سود است. سود و سود هر چه بیشتر، اصلی است که کارگران را در مناسبات سرمایه‌داری به سلاخی می‌برد.

سد کنند. باهنر نایب رئیس مجلس و جبهه موسوم به پیروان خط امام و رهبری در اجلاس سراسری این باند حکومتی گفت: "سیاست راهبردی و اصول در عرصه سیاست خارجی تغییر نکرده و با رفتن و آمدن دولت‌ها هم تغییر نمی‌کند. اگر به فکر این باشیم که دوران آب شدن یخ‌ها بین ما و آمریکا تمام آب نخواهد شد." فرمانده سپاه پاسداران نیز در یک سخنرانی برای بسیجیان، آنها را که موافق تعطیل شعار مرگ بر آمریکا هستند، مورد حمله قرار داد. خطبه‌های نماز جمعه هم به عرصه‌های برای مخالفت با جناح‌هایی که خواهان رابطه با آمریکا هستند، تبدیل شد. حتما امام جمعه جنجالی مشهد، علم‌الهدی، امثال رفسنجانی را که گفته‌اند خمینی با حذف شعار مرگ بر آمریکا موافق بوده است، " یک عده جیرمخوار و مزدور آمریکایی" خواند.

حزب‌اللهی‌ها به رفسنجانی حتما اجازه سخنرانی در کرمانشاه را ندادند. نزاع البته صرفا بر سر شعار نیست. نزاع بر سر سیاست خارجی‌ست. جمهوری اسلامی برای این که سیاست‌های پان اسلامبستی خود را پیش ببرد، برای این که سردمدار توسعه اسلام‌گرایی در منطقه و استقرار دولت‌های دینی باشد، برای این که بتواند در راستای پیشبرد سیاست‌های خود، در کشورهای دیگر دخالت کند و گروه‌های اسلام‌گرا را از نظر مالی، نظامی و سیاسی تقویت نماید، و سرانجام این که دولت مذهبی را با تمام مختصات کنونی آن حفظ شود، لاجرم باید با دولت آمریکا درگیر باشد. بنابر این، فقط منافع امپریالیسم آمریکا و دولت‌های منطقه خاورمیانه نیست که باعث برجای ماندن تضادها و اختلافات است، بلکه سیاست‌های جمهوری اسلامی نیز در جهت حفظ و تشدید این تضادها و اختلافات عمل می‌کنند.

اینجاست که می‌گوییم حتما اگر نزاع هسته‌ای فرضا به طور کامل نیز حل گردد، اختلافات جمهوری اسلامی با دولت آمریکا و دولت‌های منطقه خاورمیانه به جای خود باقی خواهد ماند. این البته آن چیزی نیست که روحانی و کابینه او خواهان آن هستند. چرا که وی حل معضلات و بحران‌های داخلی رژیم را به ویژه در عرصه اقتصادی، با بهبود مناسبات بین‌المللی رژیم از جمله با دولت آمریکا و دولت‌های عربی منطقه مرتبط ساخته است. گرچه معضلات رژیم بیش از آن است که بهبود مناسبات با دولت آمریکا، اروپا و دولت‌های منطقه خاورمیانه بتواند وسیله‌ای برای غلبه بر آنها باشد، اما به هر حال در محدوده کوچکی می‌توانست بحران‌های رژیم را تخفیف دهد. اما با اوضاع کنونی بعید به نظر می‌رسد که روحانی بتواند گامی جدی در این جهت برای نجات رژیم بردارد. تضاد و اختلاف بر سر پرونده هسته‌ای و سیاست خارجی جمهوری اسلامی می‌تواند مقطعی هم که شده تعدیل گردند، یا لاقابل تشدید آن‌ها گرفته شود، اما اساس اختلاف بر سر این دو مسئله همچنان باقی خواهد ماند.

اجلاس ژنو، نتایج و چشم انداز

نشان دهنده بی‌اعتمادی و اختلافات جدی در درون هیات حاکمه بر سر این مسئله است.

خط قرمزهای عنوان شده بر سر پرونده هسته‌ای نیز نشان می‌دهد که روحانی‌انگونه که ادعا کرده است از "اختیارات کامل" برخوردار نیست. او حتما این اختیار را نداشت که برای به اصطلاح تحرک دیپلماتیک‌اش با رئیس‌جمهور آمریکا تلفنی صحبت کند و یا وزیر خارجه‌اش با وزیر خارجه آمریکا مذاکره نماید. روحانی حتما اگر در ظاهر هم می‌خواست و اتمود کند که از قدرت و اختیارات لازم برای حل اختلافات و بحران‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی برخوردار است، پس از تظاهرات گروه‌های حزب‌اللهی در فرودگاه علیه وی و موضع‌گیری خامنه‌ای که این تحرکات دیپلماتیک را "تابجا" خواند، تمام اقتدار و اختیار ظاهری‌اش فرو ریخت. از همان آغاز به قدرت رسیدن روحانی پوشیده نبود که هرگامی که وی بخواد به ویژه در سیاست خارجی بردارد، تضاد جناح‌ها و گروه‌های درونی رژیم را تشدید خواهد کرد. موضع‌گیری خامنه‌ای این امکان را برای گروه‌های رقیب روحانی، رفسنجانی و "اصلاح‌طلبان" فراهم کرد که حملات متمرکزی را علیه آن‌ها در ارتباط با دولت آمریکا و سیاست خارجی سازمان دهند. این حملات تا به آن حد بود که پس از افشای معذرت‌خواهی وزیر خارجه از خامنه‌ای در کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس توسط روزنامه کیهان، وزیر خارجه‌ای که ظاهرا قرار بود با دیپلماسی جدید، مشکلات سیاست خارجی رژیم را حل کند، به گفته‌ی خودش از فرط ناراحتی روانه بیمارستان شد.

این روزنامه که ارگان دفتر خامنه‌ای‌ست، در یکی دیگر از مقالات خود با حملات شدید به سیاست خارجی روحانی، ختم قضیه را بطه با آمریکا را اعلام کرد و نوشت:

"در واقع همین سفر چند روزه - با وجود برخی خطاها - موجب انفجار اطلاعات درباره هویت رژیم استکباری شد... نه در ۵۰ روز بلکه در ۵ روز معلوم شد که حساب مذاکره و سازش در رابطه با آمریکا با همه فریبی و جلوه رسانه‌ای - تبلیغاتی پر از هیج و پوچ است. اکنون خط سازش و جبهه فتنه و نفاق در اتفاقی کم سابقه در تله خود ساخته افتاده‌اند. این جریان آلوده گفتند و نوشتند و باورشان شد که تابو شکست و دیوار فرو ریخت و بنای سازش و دوستی با آمریکا چیده شد و بالا آمد. حضرات در همان مرحله گودبرداری زیر آوار نقشه خود ساخته ماندند."

سپس سران سیاسی و نظامی وابسته به گروه‌های رقیب یکی پس از دیگری وارد صحنه شدند تا راه را بر "اختیارات کامل" رئیس‌جمهور، بیش از پیش

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

برای ارتباط با سازمان فداان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

شماره فکس سازمان فداان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://76.162.186.87/>

پست الکترونیک :E-Mail

info@fadaian-minority.org

شماره پیام‌گیر سازمان فداان (اقلیت):

در اروپا

0031(0)618622401

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

Organization Of Fedaian (Minority)
No 655 October 2013

نظامی علیه سوریه و بدنبال آن مذاکرات وزاری خارجه آمریکا و روسیه در نیمه‌ی دوم شهریور، شرایط اصلی تصویب قطعنامه را در عمل فراهم نمودند. اما چرا دولت آمریکا که طبل جنگ را به صدا درآورده بود، به یکباره حاضر شد بر سر میز مذاکره بنشیند و حتا توافق با روسیه و سپس قطعنامه‌ی شورای امنیت را یک پیروزی بزرگ خوانده و وزیر خارجه‌اش می‌گوید: "شورای امنیت نشان داد که ما قادریم کارهای بزرگ انجام دهیم... ما باید با همین اراده با هم کار کنیم تا به بحران سوریه خاتمه دهیم". شورای امنیتی که تا پیش از آن مقامات آمریکایی از فلج شدن آن در بحران سوریه سخن می‌گفتند.

در پاسخ به این سوال باید گفت، جدا از معضلاتی که دولت‌های امپریالیستی برای آغاز جنگی دیگر در خاورمیانه در ارتباط با افکار عمومی مردم کشورهای خود دارند، و این که امپریالیسم آمریکا نیز در موقعیتی نبود که خود به تنهایی درگیر جنگی مستقیم در سوریه گردد، علت توافق آمریکا با پیشنهاد روسیه و به تعلیق درآوردن حمله به سوریه را بیش از هر چیز باید در وضعیت کنونی بحران سوریه و صف‌آرایی نیروهای مخالف دولت بشار اسد دانست. هم اکنون نیروهای افراطی اسلام‌گرا به یک نیروی بزرگ در میان مخالفان دولت بشار

در صفحه ۶

دیپلماسی و جنگ در سوریه

مقامات دولتی آمریکا و روسیه، توافق بر سر نابودی سلاح‌های شیمیایی در سوریه را به‌عنوان آغازی برای پایان جنگ داخلی در این کشور اعلام کردند، جنگی که با دخالت نیروهای خارجی از جمله این دو قدرت بزرگ امپریالیستی، موجب فجایع بزرگی از جمله کشته شدن بیش از ۱۰۰ هزار کودک و زن و مرد شده است.

قطعنامه شورای امنیت که "بان کی مون" دبیر کل سازمان ملل از آن به عنوان "قطعنامه‌ای تاریخی و امیدبخش در مورد سوریه" یاد کرد و اولین قطعنامه شورای امنیت و یا بهتر است بگوییم توافق دولت‌های قدرتمند امپریالیستی بر سر سوریه می‌باشد، در روز جمعه ۵ مهر در شرایطی به تصویب رسید که بمباران شیمیایی مناطقی در اطراف دمشق به تاریخ ۳۰ مرداد، می‌رفت تا به دخالت نظامی مستقیم آمریکا منجر گردد.

پیشنهاد روسیه برای نابودی سلاح‌های شیمیایی سوریه و استقبال دولت بشار اسد از آن، درست قبل از رای‌گیری کنگره آمریکا برای اقدام



تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را ببینید

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از طریق کانال تلویزیونی اندیشه و به مدت ۴ ساعت در هفته پخش می‌شود که دو ساعت آن زنده و دو ساعت دیگر تکرار برنامه‌ها می‌باشد.

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی بدین‌قرار است:

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی دوشنبه هر هفته:

ساعت ۳۰ : ۲۲ به وقت ایران

۲۰ به وقت اروپای مرکزی

۱۱ به وقت لس‌آنجلس

و چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۳۰ : ۲۱ به وقت ایران

۱۹ به وقت اروپای مرکزی

۱۰ به وقت لس‌آنجلس

این برنامه‌ها به مدت یک‌ساعت از ماهواره هات‌برد و تله‌استارت پخش می‌شود. تکرار برنامه‌ها در روزهای ۴ شنبه و ۵ شنبه هر هفته ساعت دوازده‌ونیم ظهر به وقت ایران، ساعت ده صبح به وقت اروپای مرکزی و ساعت یک نیمه شب به وقت لس‌آنجلس خواهد بود. اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت اندیشه به‌طور زنده و هم‌زمان برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید:

www.andisheh.com

مشخصات ماهواره‌ای کانال تلویزیون اندیشه:

3/4 20000 :Horizontal Symbol Rate 12090:Frequency 25Galaxy :North America
3/4 29900:Symbol Rate 10723 :Frequency ,8Hot Bird :Middle Ea ,Europe

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی